

بازنگرى علل سستى و عدم همدلى مردم با حكومت علوى

جواد اكبرى مطلق^۱

چكیده

تحقيق پيش‌رو در صدد شناساندن موانع هم‌دلى و هم‌زبانى از زبان مولا على (ع) است. مردى كه مصداق بارز عدالت‌خواهى است و واژه‌ها در مقابل عظمتش كم مى‌آورند گرچه نبود هم‌دلى مسلمانان با بعد ملكوتى‌اش سبب شكست حكومتش گرديد. جستجو در زواياى تاريخ به اين نتيجه رهنمون شد كه اندیشه‌هاى منحرف سعى مى‌كنند با تبليغات سوء و وارونه جلوه‌دادن واقعيت‌ها حجاب‌هاى در سيره و روش حق و حقيقت ايجاد كنند تا از هم‌دلى مؤمنين جلوگيرى كنند و در نبود هم‌دلى با سست كردن پايه‌هاى اعتقادى ضربه نهائى را به حكومت مقابل بزنند. اين مقاله با روش تحقيق توصيفى - تحليلى علل شكست ظاهرى حكومت علوى را - على‌رغم شخصيت ويژه حضرت على (ع) تبين کرده، در نهايت به بازشناسى سرچشمه موانع هم‌دلى ناشى از دنياطلبى و جمود فكرى مردم آن زمان، بى‌بصيرتى خواص را عامل اصلى سستى مردم در همراهى با حكومت حضرت تبين نموده است.

کلیدواژه‌ها: موانع، دنياطلبى، حاکم، جمود، حكومت.

مقدمه

مطابق آن الگو است. بهترین الگو در این زمینه حکومت علوی است که عدم هم‌دلی مردم، حکومت کوتاه مدتش را به شکست کشاند. از طرفی بهترین راوی اوضاع آن زمان هم خود مولی علی (ع) است که شرایط را چنان تبیین کرده که خواننده خودش را در متن واقع همان زمان احساس کرده و تطبیق شرایط بر زمان فعلی را به وضوح می‌تواند دریابد، بنابراین با نگاه به نهج البلاغه و در مواردی کمک گرفتن از سایر منابع دینی به صورتی اجمالی و گویا می‌توان مهم‌ترین ویژگی‌های بارز مردم را که مانع هم‌دلی با حکومت علوی شد چنین بیان کرد:

دنیا طلبی

دنیا طلبی اساسی‌ترین و مهم‌ترین عامل انحراف پس از پیامبر بود که اساس تمام چرخش‌ها از حق و بروز تمامی فتنه‌ها گردید؛ در روایات اساس تمامی فتنه‌ها و ریشه مشکلات دنیا طلبی ذکر گردیده است (محمدی‌شهری، ۱۳۷۹ ش: ۳/ ۲۹۴؛ آمدی تمیمی، ۱۳۸۹: ۱/ ۳۸۰) البته هر دنیا طلبی مردود و مطرود نیست؛ بلکه دنیا طلبی در صورتی مقبول نیست که سبب خودخواهی و تهی شدن زندگی از ارزش‌ها گردد. رهبر معظم انقلاب می‌فرماید:

دنیا طلبی آن است که کسی برای خود بخواهد، برای خود حرکتی کند، از بیت‌المال یا غیر آن، به فکر جمع کردن برای خود بیفتد، این بد است. باید مراقب باشیم، اگر مراقب نباشیم آن وقت جامعه همین‌طور به تدریج از ارزش‌ها تهی می‌شود. به نقطه‌ای می‌رسد که فقط یک پوسته ظاهری باقی می‌ماند. ناگهان یک امتحان بزرگ پیش می‌آید. آن وقت جامعه در این امتحان مردود می‌شود. (مؤسسه فرهنگی قدرولایت، ۱۳۸۰: ۲۲۶)

بعد از پیامبر دنیا طلبی مردم چنان آشکار بود که خلیفه دوم می‌گفت اگر بخواهم می‌توانم مردم را کافر سازم! پرسیدند چگونه؟ گفت سهمیه آنان را از بیت‌المال قطع

در بحث از هم‌دلی و هم‌زبانی نقش اول را مردم بازی می‌کنند، صفات و ویژگی‌های مردم یک جامعه در کسب و تقویت هم‌دلی نقش به‌سزایی دارد؛ البته در صورتی که حکومت کار فرهنگی و تربیتی ویژه‌ای برای رشد و بالندگی جامعه انجام ندهد؛ حاکم یا حکومت به تنهایی در ایجاد هم‌دلی و هم‌زبانی با مشکل مواجه خواهد بود. به همین خاطر حکومت باید راه‌های رسیدن انسان‌ها به کمال مادی و معنوی را فراهم نموده و افراد مانع تحقق سعادت را تنبیه و وادار به تبعیت از دستورات دین نماید.

موانع هم‌دلی و هم‌زبانی

موانع از جانب مردم و اُمت

قبل از بیان ویژگی‌ها، توجه به این نکته لازم است که موارد ذکر شده در مورد تمام مردم صادق نیست و ممکن است در مرحله خاصی بروز کند یا حتی از برخی جوامع اصلاً انتظار هم‌دلی نباشد؛ در مقابل جامعه پاسخ‌گو دعوت به هم‌دلی گردد مثلاً در حالی که کوفه بازوی حکومت علوی است؛ حضرتش به کوفیان می‌فرماید:

من شما را بر سایر بلاد برگزیدم و از شما برای مقابله با آنچه رخ داده کمک می‌طلبم، پس دین خدا را یاری‌گر و یاور باشید. (طبری، ۱۳۶۲ ش: ۳/ ۴۹۴)

وقتی کوفه با این امتیاز در بین سایر شهرهای اسلامی سبب شده که بعد از جنگ صفین و نهروان حضرت به شکایت از آن به‌پردازد، حساب بقیه قلمرو اسلامی مانند مکه و مدینه و مصر روشن است.

اگر بخواهیم موانع هم‌دلی و هم‌زبانی مردم با حکومت‌ها را بیان کنیم مثنوی هفتاد من کاغذ شده و با شخصیت‌شناسی هر فردی ممکن است موانعی جهت عدم هم‌دلی او بیان گردد. متنها بهترین روش یافتن الگو و تحلیل نمود تاریخی عدم هم‌دلی مردم و حکومت،

می‌کنم (یزدان‌پرست، ۱۳۸۸: ۸۱۱)

کم‌کم از علی (ع) دور ساخت. آنچه امروز نظام اسلامی را تهدید می‌کند بیشتر از همین جنبه است، چراکه دنیاطلبی انسان انقلابی را وادار به اختلاس نموده و هنگامی که فشار اقتصادی نفس را به حلقوم مردم رسانده است، چنین دولت‌مردی در سایه گرم دنیایی خویش، فارغ از دغدغه مردم سراغ اجرای طرح‌های بیهوده‌ای خواهد رفت که دوی درد مردم نیست. آنگاه است که رهبر جامعه مجبور است درد دل با یارانی داشته باشد که گرچه استوارند ولی چون اندک هستند کاری از پیش نخواهند برد.

ابن‌ابی‌الحدید نقل می‌کند که حضرت علی (ع) نزد مالک‌اشتر از کوتاهی و یاری ندادن یاران خویش شکایت کرد، اشتر گفت:

ای امیرالمومنین ما به یاری برخی از بصریان و کوفیان و مردم بصره جنگ کردیم و رأی مردم متحد بود، ولی بعدها اختلاف و ستیز کردند و نیت‌ها سست و شمار مردم کم شد. تو آنان را به عدل و داد گرفته‌ای و میان ایشان به حق رفتار می‌کنی و داد ناتوان را از شریف می‌گیری، چراکه شریف را در نظر تو ارج و منزلتی بر وضع نیست و چون حق همگانی و عمومی شد گروهی از کسانی که با تو بودن از آن نالیدند و چون در وادی عدل و داد قرار گرفتند از آن اندوهگین شدند. از سوی دیگر پادشاه‌های معاویه را نسبت به شریفان و توانگران دیدند و نفس‌های ایشان به دنیا گرایید و کسانی که دنیا دوست نباشند، اندکند و بیشتر مردم فروشنده حق و خریدار باطلند؛ دنیا را برمی‌گزینند، اینک، ای امیرالمومنین؛ اگر مال ببخشی، گردن‌های مردم به سوی تو خم می‌شود و خیرخواهی آنان و دوستی ایشان ویژه تو خواهد شد.

علی (ع) در پاسخ مالک اشتر فرمود:

اینکه گفتمی حق بر آنان گران آمد و از ما جدا شده‌اند، بنابراین خداوند به خوبی آگاه است که آنان از ستم و بیداد از ما جدا نشده‌اند و به عدل و داد پناه نبرده‌اند، بلکه فقط در جستجوی دنیا که به هر حال از آنان زائل خواهد

رفاه‌گرایی شدید افراد سبب تضعیف ارزش‌ها و آرمان‌های دینی در جامعه شده و دین‌چیزی جز صورت ظاهری نخواهد بود؛ افراد حاضر به از دست دادن دنیای خود نبوده و به محض احساس کمترین خطری عقب‌نشینی کرده و هرگاه احساس حظ و بهره‌ای نمایند، دیندار می‌شوند.

سوگمندانه باید اعتراف کرد مهم‌ترین مشکل حکومت حضرت علی (ع) همین روحیه مال‌پرستی مردم به‌ویژه خواص بوده است. از آنجا که حکومت عدالت گستر علی (ع) در برابر خواسته‌های ناحق آنان ایستاد نتوانستند عدل علی (ع) را تحمل کنند و سرانجام به ستیز با حضرت روی آوردند و به معاویه پناهنده شدند علی (ع) در نامه‌ای به سهل بن حنیف استاندار مدینه نوشت:

به من خبر رسیده است از مردمی که نزد تو به سر می‌برند، بعضی پنهانی نزد معاویه می‌روند، دریغ مخور که شمار مردانت کاسته می‌گردد و کمکشان گسسته. در گمراهی آنان و رهایی‌ات از رنج ایشان همین بس که از حق‌شان گریختن و به کوری و نادانی شتافتن. آنان مردم دنیابیند، روی بدان نهاده و شتابان در پی‌اش افتاده، عدالت را شناختند و دیدند، شنیدند و به گوش کشیدند و دانستند مردم به میزان عدالت در حق یکسانند پس گریختند تا تنها خود را به نوایی برسانند. از رحمت خدا دور باشند. به خدا آنان از ستمی نگریختند و به عدالت نرسیدند. ما در این کار امیدواریم خدا دشوار آن را برای ما خوار، و ناهموارش را هموار سازد، انشاءالله (موسوی‌بغدادی، ۱۴۰۷: نامه/ ۷۰)

دنیاطلبی تا جایی خطرناک است که زیبری که علاقه خاصی به حضرت علی (ع) داشت و این علاقه تا زمان خلافت حضرت ادامه داشت حتی در شورای شش نفره عمر، باز به علی (ع) رأی داد. ولی عثمان با استفاده از دنیاپرستی زیبر و امثال او آنان را به سکوت واداشت و

ديگر سخن، نبود هم‌دل سبب شد حضرت براي واگويي برخي از واقعيتهاي تلخ جامعه با تاكيد بر اينكه آنچه مي‌گويد قابل گفتن براي همه‌گان نيست؛ راز حمايت نكردن مردم از خويش را رويگرداني از اصلاحات و برنامه‌هاي اصلاحي خود و پيروي ناآگاهانه آنها از خواص خيانت كار معرفي مي‌كند. (محمدي‌ري شهري، ۱۳۷۹: ۱۰۶-۱۰۷)

در چنين فضايي كه هم‌دلي رخت بر بسته و مردم دنبال منافع شخصي خويش باشند؛ معرفت تنزل خواهدديافت و مردم ترجيح مي‌دهند عوام باشند و از بصيرت گريزان، مردم «همج» يعني پشه‌هاي ناتواني را مي‌مانند كه وزش بادي آنان را از اين سو به آن سو مي‌كشاند بي‌آنكه از خود استقلال رأي و ثبات قدمي نشان دهند. از سخنان حضرت به نوعي اين‌گونه بودن مردم زمانش نشان داده شده آنجا كه آرزو مي‌كند اي كاش به جاي هر صد مرد كوفي يك مرد از شام در اختيار داشتم. اين سخن از سويي دون همتي و تزلزل كوفيان به خاطر جمود و ركود فكري و از سويي شدت تنگنا و ناچاري غالب شده بر پيشواي اسلام را مطرح مي‌نمايد. حضرت با اين آرزو به همه جهانيان اعلام مي‌كند من با مردمی روبه‌رو بودم كه آن قدر از خود بي‌گانه شده بودند و از حقيقت گريخته و ماهيت خويش را از كف داده بودند كه ديگر نمي‌شد اندیشه‌اي به اصلاحشان در مخيله گنجانند و تحولي آفريد. (يزدان‌دوست، ۱۳۸۹: ۲۴)

به‌طور كلي حضرت علي (ع) خطاب به مردم زمان خودش، علت موفقيت اصحاب در زمان رسول اكرم را نه كثرت افراد بلكه همدلي و مساعدت انصار مدینه دانسته و در سرزنش كوفيان مي‌فرمايد:

شما كوفيان كه در اين مكان جمع آمده‌ايد، از مردم آن زمان كه به ياري رسول اكرم شتافتند و موجب پيروي او بر دشمنان شدند، بيشتر هستيد. (ابن‌ابي‌الحديد، ۱۳۷۵: ۲۵۲-۲۵۳ / ۱)

گشت، برآمده‌اند كه از آن دور مانده بودند، در روز قيامت بدون ترديد از ايشان پرسیده خواهد شد. آيا اين كار را براي دنيا انجام داده‌اند يا براي خدا عمل کرده‌اند؟ (ابن‌ابي‌الحديد، ۱۳۴۰ش: ۱/ ۳۱۶-۳۱۵)

جمود فكري و نبود بصيرت ديني

وقتي حكومت هدفی جز افزايش‌هاي كمی نداشته باشد و اقدامات فرهنگي شايسته براي افزايش آگاهي ديني مردم صورت نگیرد، آموزش‌هاي منفي كه به تخریب افكار عمومي مي‌پردازد توسعه یافته و نتيجه‌اش سربرآوردن افراد و گروه‌هاي سطحي‌نگر و ظاهرگرا خواهد بود.

صدر اسلام و زمان حكومت حضرت علي (ع) چنين ظاهرگرایی ملموس بوده و حتي در جنگ جمل عده‌اي از صحابه چون روبه‌روي خود افرازي مثل طلحه و زبير و شخص عايشه را مي‌ديدند در ياري حضرت دچار ترديد شدند. (رشاد، ۱۳۸۵: ۶/ ۲۲۷)

حضرت علي (ع) در معرفي مردم با اشاره به دو گروه خوبان به گروه سومي اشاره مي‌فرمايد كه داراي تعصب جاهلي و جمود فكري هستند.

مردم سه دسته‌اند: دانايي كه شناساي خداست، آموزنده‌اي كه در راه رستگاري كوشاست، و فرومايه‌گاني رونده به چپ و راست كه درهم آميزند و پي هر بانكي را گيرند و با هر باد به سويي خيزند. نه از روشني دانش فروغي يافتند و نه به سوي پناه‌گهي استوار شتافتند. (موسوي‌بغدادی، ۱۴۰۷: حکمت / ۱۴۷)

براي مولا علي (ع) بسی رنج‌آور بود كه مردم معاصر او بيشتر در گروه سوم جاي گرفته و نه پايبگاه فكري استواري داشتند و نه در موضعي استوار توان ايستادن؛ نه اهل تشخيص بودند و نه در راه تحقيق. تلخ‌تر از آن هم‌دلاني براي شنیدن دغدغه‌ها و مسائل اجتماعي و هوشمنداني براي درميان گذاشتن دردها وجود نداشت. به

بی‌غیرتی نسبت به دین

مردم زمان علی(ع) مانند اصحاب پیامبر نبودند که شعارشان، جهاد در راه خدا و اعتلای کلمه توحید باشد. علی(ع) با مردمی مواجه بود که عده‌ای از روی طمع، برخی از روی تقلید، گروهی برای کسب و تجارت و برخی هم از طریق وراثت اسلام را پذیرفته بودند. کسانی که درونشان مملو از حرام بود و... لذا از چنین افرادی نمی‌توان انتظار داشت که تسلیم علی(ع) شوند؛ آنان که می‌فهمیدند تعدادشان آنقدر نبود که تکافوی نیازهای دولت دهد. (قائمی، ۱۳۷۹: ۱۱۴)

بیکر نحیف و بیمارگونه این جماعت غوطه‌ور در فساد، که در عین در یوزگی و ذلت ناشی از بندگی و هوس، خود را همچون ارباب می‌نامیدند؛ سبب شد که هر هجومی را از نوع فرهنگی یا نظامی پذیرا باشند. بی‌آنکه در برابر آن مقاومتی انجام دهند. نه تحرک نظامی در مقابل دشمن داشتند و نه از ارزش‌های شناخته شده دینی دفاع می‌کردند. حضرت برای تحریک آنان دو گزینه دین و غیرت را ذکر می‌کند. (موسوی‌بغدادی، ۱۴۰۷: خطبه / ۱۸۰) که هر کدام به تنهایی کافی برای حرکت است ولی دل‌های مشحون از حرام؛ نه آن‌چنان اعتقاد دینی‌ای داشتند که آنان را دور هم جمع آورد و نه غیرتی که آنان را به کار وادارد، لذا مولا علی(ع) این گروه ضعیف و پراکنده را مخاطب ساخته می‌فرماید:

می‌خواهم خود را با شما درمان کنم در حالی که درد من شمايید، چونان که کسی بخواهد خار را به خار از تن برون کند. (موسوی‌بغدادی، ۱۴۰۷: خطبه / ۱۲۱)

عدم توجه به اصل ولایت

از مهم‌ترین موانع هم‌دلی مردم در زمان حکومت علی(ع) که خود هشدار می‌دهد برای همه زمان‌ها، دوری از اهل

یعنی اگر مرا یاری کنید و دست همت از آستین درآرید، برای مقابله با دشمنان، قدرت و توان می‌یابم و آنان را از سرراه برمی‌دارم. این تمثیل نه تنها درس عبرتی برای کوفیان نشده، بلکه شخصی چنین می‌پندارد که حضرت خود رابه جای رسول الله دانسته و مردم کوفه را همچون اصحاب پیامبر تلقی نموده است؛ لذا بیان می‌دارد: «نه تو محمد هستی و نه ما آن مردمی که از آنها سخن می‌گوییم». (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۵: ۱ / ۲۵۳-۲۵۲)

جمود و تحجر در فتنه ناکثین و غوغاسالاران، یک قدمی پیروزی را به شکست منتهی کرد و سرانجام باعث پیدایش گروهی خطرناک چون خوارج شد. در شورش مارقین، تحجر به اندازه‌ای بود که بین خط و جلد قرآن و میان شعائر دینی و روح ایمان تفاوت نمی‌گذاشتند و در آغاز، هر نوع حکومت را منشاء فساد می‌پنداشتند، هر چند در نهایت به انتخاب امیری تن دادند. (فروغی و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۶۵)

درد جدی حکومت علوی از نبود همدلی در بین یاران حکایت می‌کند که دوری از هم‌دیگر سبب غفلت و جمود شده بود و عده‌ای با سوء استفاده از این موقعیت نوعی مرجعیت فکری یافتند و مردم را به هرسوی که می‌خواستند می‌بردند لذا حضرت می‌فرماید:

چه باید کرد؟ هرچه پیرامون خود می‌نگرم جز مردمانی که رأی و نظرشان بر هیچ مبنای عاقلانه‌ای استوار نیست کسی نمی‌بینم. هر کجا می‌نگرم چهره‌هایی رویاروی خود می‌بینم مضطرب و آشفته و دور از تحمل و شکیبایی، نه متانتی در خواسته‌ها و کردارشان و نه وقار و حلمی در روان‌هاشان، گویی هیچ‌گونه آشنایی با حق و حقیقت ندارند که جان خود را با هماهنگی با آن شکوفا سازند و در بهجت و سرور روانی غوطه‌ور شوند (جعفری، ۱۳۷۷: ۲۱ / ۲۰۸)

ازدهای مرگ دهان گشاید، پسر ابوطالب را بگذارید و هریک به سویی روآرید. (موسوی بغدادی، ۱۴۰۷: خطبه/ ۳۴)

این مردم چنان از علی(ع) و گفتار ملکوتی او دور شده بودند که وقتی خبر از غیب می داد به نشانه بی اعتنائی به هم دیگر چشمک می زدند و بدین وسیله خود را از آن سرچشمه فیاض محروم می ساختند. سخن حضرت به این نادانان است که:

اگر مطالب من را نمی پذیرند نشانه آن است که یا پیامبر دروغ گفته است و یا من به دروغ سخنانی از او نقل می کنم، درحالی که من عمری با شما به سر بردم و کلمه ای خلاف حق و حقیقت از من نشنیدید. (نصری، ۱۳۸۸: ۳۴۲)

ای مردم مخالفت با من شما را به گناه واندارد و نافرمانی من به سرگردانی تان در نیارد. و چون سخن مرا می شنوید به گوشه چشم به یکدیگر منگرید، آنرا نادرست مشمرید. به خدایی که دانه را کفیده و جانداران را آفریده، آنچه شما را از آن خبر می دهم از رسول اُمی است و سخن من با گفته او یکی است. رساننده خبر دروغ نگفته و شنونده نادان نبوده است. (موسوی بغدادی، ۱۴۰۷: خطبه/ ۱۰۱)

علی(ع) از مردم می خواست قبل از آنکه عواقب حوادث وخیم گریبان آنها را بگیرد به فریادهایی که نه از روی احساسات زودگذر، که از اعماق جان آن انسان الهی برمی خاست، گوش فرا دهند. اما افسوس که نه تنها تن نداند که حتی به گفتارش نیز بی توجه بودند.

فریاد می زنم و یاری می جویم، نه سختم می شنوید و نه فرمانم را می برید، تا آن گاه که پایان کار پدیدار گردد و زشتی آن آشکار. (موسوی بغدادی، ۱۴۰۷: خطبه/ ۳۹)

همراهی و هم دلی مردم با ولی سبب پیروزی گشته و دوری از رهبر سبب تسلط انسانهای پست تر از حیوان بر یک قوم و ملت می گردد. از نظر علی(ع) داشتن حق

بیت به عنوان محور نگه دارنده حول حق بود. وقتی محوریت الهی کم رنگ شد نوبت به خوداتکایی و صدور فتوا رسید و هوسها آرای دینی تلقی شد. (فروغی و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۷۳)

امام در سخنی گویا بروز این آفت را چنین بیان می فرماید:

درشگفتم و چرا شگفتی نکنم از خطای فرقه هایی چنین، با گوناگونی حجت هایشان در دین، نه پی پیامبری را می گیرند و نه پذیرای کردار جانشینند و نه غیب را باور دارند و نه غیب را وامی گذارند. به شبهت ها کار می کنند و به راه شهوات می روند.

سرانجام بهترین مشخصه گویای این جماعت آنکه: گویی هر یک از آنان امام نفس خودش است. (موسوی بغدادی، ۱۴۰۷: خطبه/ ۸۸)

ویژگی اصلی این مردم بی توجهی به عظمت تکالیف الهی بود. این مردم نه اهداف رهبر خود را درک می کردند و نه ضرورت التزام به اوامر الهی را. باید گفت مردم آن جامعه یا آگاهی از عظمت تکلیف خود نداشتند و یا شایستگی رهبر خود را به رهبری قبول نکرده بودند و یا مبتلا به ضعف اراده بودند و یا خودمحوری آن جامعه، آنان را از شناخت معقول بی بهره ساخته بود. شترانی را شبیه بودند که ساربان خود گم کرده و به هر سوی پراکنده بودند.

شترانی را مانید مهار گشاده، چراننده خود را از دست داده، که جون از سویی آنها را فراهم کنند از دیگر سو بپراکنند. (موسوی بغدادی، ۱۴۰۷: خطبه/ ۳۴)

علی(ع) بعدی از این ارواح پوسیده را وصل می کرد، بعدی دیگر از آنها پاره می شد. چنان آراء گسیخته ای داشتند که گویی رهبر و مربی ای مانند علی(ع) وجود ندارد. علی(ع) به خوبی می دانست ادعای همراهی آنان با او صوری و بی اساس است.

به خدا می بینم اگر آسیای رزم به گردش درآید و

را مونس من دار، و بدتر از مرا بر آنان بگمار
(موسوی‌بغدادی، ۱۴۰۷: خطبه/ ۲۵)

نگاه قبیله‌ای

زندگی‌های اجتماعی مصادیق متعددی دارند. هر مصداقی هم منشاء آثاری خاص است؛ برخی نظام‌پذیرند و برخی مانند قبائل نوعی تک‌محور بوده و با فرد اداره می‌شوند. آنچه مسلم است حکومت مبتنی بر نظم و انتظام خاص که از افکار متعددی پیروی می‌کند به مراتب بهتر از نظامی است که اندیشه فردی بر آن حکومت کند، چراکه دنیای انسان قبیله‌ای، قبیله اوست. آنچه قبیله بخواهد مورد پسند اوست و آنچه قبیله اجتناب کند او هم دشمنی می‌کند. سبب این امر نیز تبعیت او از ارزش‌های حاکم بر فضای قبیله است. مرکز و محور قبیله رئیس آن است. کافی است او سخنی به‌گوید دیگران از آن تبعیت می‌کنند. این نوع تمرکز در شخص واحد، تنزل فکری و عدم پیشرفت را در پی دارد.

از ویژگی‌های قبیله‌ها صحرانشینی آنان است و از اوصاف صحرانشینی، آزادی بی‌حد و حصری است که بر آنها حاکم است بنابراین در مقابل قوانین و مقررات یک نظام منسجم تحمل کمتری دارند، در صدر اسلام نیز این نظام‌ناپذیری در بین کوفیان ملموس بود به حدی که خلیفه دوم از دست کوفیان به ستوه آمده می‌گفت: چه مصیبتی بالاتر از اینکه با صد هزار جمعیت روبه‌رو باشی که نه آنها از امیران خود خشنودند و نه امیران از دست آنها رضایت دارند. (صفری‌فروشان، ۱۳۸۰: ۱۲/۱۰)

جامعه قبیله‌ای، فرمان‌بردار مطلق رؤسای خود است و رؤسا نیز همواره در پی افزودن قدرت، تسلط و ثروت بوده و از نظام اجتماعی نیز برخوردار هستند. در چنین فضایی حکومتی مثل علی(ع) در مقابل معاویه قرار گرفته که معاویه در مقایسه مردم خود و علی(ع) می‌گوید:

من در میان مطیع‌ترین لشکریان بودم در حالی که او

چیزی و تطبیق موجودیت آدمی با حق چیزی دیگر است، امام شاهد مردمانی بود که حق و میزان بودن آن را می‌دیدند، اما هیچ‌گونه التزامی به آن نداشتند و هر قدر رهبری مانند علی(ع) در راه احقاق حقوق انسانی آنان تلاش می‌کرد متأسفانه روزبه‌روز بیشتر پراکنده می‌شدند. (نصری، ۱۳۸۸: ۳۶۵)

سستی در جهاد و دفاع

در صورتی که مردمی به خود اندیشند و یاری دیگران را در نظر نداشته باشند در دفاع از حق و حکومت عدل‌گستر و حق‌پرور، سستی خواهند کرد. تمرکز بر خودخواهی سبب ضعف ایمان و در نتیجه ناشکیبایی در دفاع از آرمان‌ها و عقاید دینی گشته به طور ویژه کم‌تعهدی و بی‌وفایی نسبت به امام جامعه را در پی خواهد داشت.

از تبعات کم‌توجهی به امام، تمرد از فرامین او و عدم همراهی با امام خواهد بود. علی(ع) در جای‌جای موسوی‌بغدادی این تمرد و سستی مردم در مقابل دشمن را گوشزد نموده می‌فرماید:

هرگاه عده‌ای از سپاهیان شام عنان گشاید، و بر سرتان آید به خانه می‌روید و در به روی خود می‌بندید و چون سوسمار در سوراخ می‌خزید و یا چون کفتار در لانه می‌آرمید. (موسوی‌بغدادی، ۱۴۰۷: خطبه/ ۶۹)

امام علی(ع) می‌بیند که دشمن هرروز با مشاهده تمرد مردم از امامشان، جسورتر شده در مقابل، سپاه حضرت هر روز در برابر سرنوشت اجتماعی خویش ضعف و زبونی بیشتری پیدا می‌کنند. این فرمانده بزرگ الهی از سویی مردم را نظم و انتظام می‌بخشید از دیگرسو متلاشی می‌شدند. حضرت با دلی پر خون و سینه‌ای مالا مال از خشم، نافرمانی و فروگذاری کارها توسط یاران را به خدا شکوه برده می‌فرماید:

خدایا! اینان از من خسته‌اند و من از آنها خسته. آنان

از من ستوده‌اند و من از آنان دل‌شکسته؛ پس بهتر از آنان

خیانت خواص و پیروی از عوام

از مهم‌ترین موانع پیشرفت یک حکومت، زمانی است که مردم مصلحت‌اندیش شده و نان به نرخ روز بخورند. ایمان سازش‌کارانه و برحسب مصلحت داشته باشند. علی(ع) با مردمی منافق‌صفت روبه‌رو بود که مصلحتی و سازش‌کار بودند، البته در حکومت علی(ع) کسانی بودند قرص و محکم، اندیشمند و شاید هم عابد و خالص، ولی سرخوردگی از اوضاع گذشته به گونه‌ای بود که آنان راه اعتزال و سکوت در پیش گرفته بودند. آنان ترجیح می‌دادند عامل و سهیم نبوده بلکه تماشاچی و ناظر باشند. لطمه این گروه بزرگ‌تر بود چراکه اولاً جامعه از بی‌تفاوتی این افراد لطمه خورده و ثانیاً خصم، جرأت بر حمله و یورش پیدا می‌کرد.

جبهه خواص، عدالت علی(ع) را تاب نیاوردند و از همین‌رو بر آن حضرت شوریدند. طلحه و زبیر دو چهره شاخص این جبهه بودند که لشکری در مقابل حضرت گردآوردند.

وقتی معیارها از دست رفت، وقتی ارزش‌ها ضعیف شد و دنیاطلبی و مال‌دوستی بر انسان‌ها حاکم شد؛ دیگر انسان‌ها دنبال معارف الهی نبوده و هر کسی هرچه خودش بگوید به عنوان اسلام جا می‌اندازد نه آن‌چه اسلام گفته است. لطمه‌ای که دین از این افراد می‌خورد بسیار خطرناک‌تر از دشمن ظاهری است. امام در کلام بیدارکننده‌اش می‌فرماید:

بیشترین چیزی که به شما از آن می‌ترسم، دو خصلت است: پیروی از هوای نفس و آرزوهای دور و دراز (موسوی‌بغدادی، ۱۴۰۷: خطبه/ ۷۴).

اگر خواص و نخبگان دچار انحراف و نخوت و تکبر شدند، و عوام دیدند سدها شکسته شد، کارها برخلاف آن‌چه زبان می‌گوید جریان دارد آنها هم به آن طرف حرکت می‌کنند. چهره‌های جریان‌آفرین می‌توانند با

حضرت علی(ع) - در میان نافرمان‌ترین سپاه به سر می‌برد (عبدربه‌اندلسی، ۱۳۱۷ق: ۵/ ۱۱۵)

با چنین مردمی معاویه سفره دنیوی را گشوده و کاری به عدل و انصاف ندارد؛ در مقابل علی(ع) خوان عدل گسترده که در آن غنی و فقیر یکسان‌اند و همگان دعوت به سعادت شده‌اند که حکومت نظام قبیله‌ای نگاه می‌دارد. لذا بزرگان حکومت علی(ع) دچار چنان خیانتی شدند که هنگام دعوت امام به یاری دین، دست از یاری شسته و به گوشه‌ای نشستند یا به دامن معاویه پناهنده شدند. (مهریزی و ربانی، ۱۳۸۰: ۱/ ۵۳۳)

امام علی(ع) در راستای سیاست یکسان‌نگاری و ضد تبعیض نژادیش با چالش‌های زیادی روبه‌رو شد که ریشه در نفسانیات خواص داشت.

ابن‌ابی‌الحدید تصویر جالبی از قوت یافتن قبایل در کوفه در ایام پایانی خلافت علی(ع) دارد. وی می‌نویسد: آن‌گاه که مردی از منازل قبیله خود خارج می‌شد، به میان خانه‌های قبیله دیگر می‌رفت و فریاد زده از قبیله خود استمداد می‌طلبید. هدف او ایجاد فتنه و آشوب بود. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۴۰/ ۱۶۸)

در چنین وضعیتی امام تلاش کرد تا معیارگرایی را در صحنه ذهن و زندگی مردم بگستراند، تا آنان راه را با معیارهای حق برگزینند و مردمان را بدان بسنجند، نه اینکه حق را با معیار افراد و شخصیت‌های برجسته بسنجند. برای امام رنج‌آور بود که تصمیم‌های ایشان، گاه با مخالفت فردی که جمع انبوهی حامی او بودند بی‌اثر می‌ماند. (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۹۱: ۱۰۵)

این قبایل، حاکم عادل را نمی‌پذیرند؛ باید حکومتی داشت که به نحو دیکتاتوری اداره شود مانند حکومت زیادبن ابیه، عبیدالله‌بن‌زیاد و حجاج‌بن‌یوسف ثقفی یا حکومتی داشت که با خواسته‌های مردم برخوردی نداشته باشد مانند حکومت ده‌ساله مغیره بن شعبه.

در چنین وضع و صورتی کسانی از دور و برش جدا شده و نافرمانی کنند. قطعاً اگر حکومت بر اساس قرآن و سنت پیامبر باشد برخی افراد نخواهند توانست چنین اوضاعی را تحمل کنند. (قائم، ۱۳۷۹: ۶۷)

بسیار می‌شود که واقعیت‌ها با ملاحظات زودگذر و مصالح شخصی و گروهی در تضاد است و حق در یک طرف و مصلحت‌اندیشی در طرف مقابل قرار می‌گیرد. در این موارد دنیاطلبان و سیاسیون دنیوی مصلحت‌اندیشی را بر واقعیت و حق مقدم می‌دارند؛ حال اگر حاکمی بخواهد حق را مقدم بدارد، دوستی برایش باقی نخواهد ماند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ۳۵۳/۲)

در منطق حق‌گرایی همیشه هدف توجیه‌گر وسیله نیست بلکه دستیابی به اهداف در صورتی صحیح است که مردمان آزادانه بیندیشند و برنامه‌های اصلاحی را برگزینند و بدان گردن نهند. امام علی(ع) شیوه معاویه را که تطمیع و در مواردی زور و تزویر بود نمی‌پذیرد و می‌فرماید:

مرا فرمان می‌دهید تا پیروزی را بجویم با ستم کردن. (موسوی‌بغدادی، ۱۴۰۷: خطبه/۱۲۶)

امام به روشنی دیدگاه‌های خود را برای مردم بازگو می‌کند. اگر مردم نپذیرفتند حاضر به خشونت برای اجرای فرامینش نیست. حضرت می‌فرماید:

من دیروز فرمان می‌دادم و امروز فرمانم می‌دهند. دیروز باز می‌داشتم و امروز بازم می‌دارند. شما زنده‌ماندن را دوست دارید، و مرا نرسد به چیزی و امدارتان که ناخوش می‌انگارید. (موسوی‌بغدادی، ۱۴۰۷: خطبه/۲۰۸)

در حکومت علوی تن‌دادن به استبداد یک اصل اساسی است و همراهی با مردم از طریق موعظه‌طلب می‌شود نه از طریق شمشیر. حضرت علی(ع) حاضر است حکومت مشروع خود را از دست بدهد ولی به هر شیوه‌ای و به طور خاص به شمشیر و زور خارج از حدود و مجازات‌های معین الهی متوسل نشود. (گروهی از

بهره‌گیری از مردم و جامعه، آتش اختلاف را دامن زده، جامعه را به کام آتش فرو ببرند.

امام علی(ع) در کلام گهربار خویش این خطر را گوش‌زد کرده می‌فرماید:

هان بترسید از پیروی بزرگان و مهتران که به گوهر خود نازیدند و نژاد خویش، برتر دیدند. پس آنان پایه‌های عصیبت‌اند و ستون فتنه... آنان پایه‌های فسق‌اند و ملازم بریدن از پدر و مادر، و شیطان آنان را مرکب گمراهی و سپاهی که بدیشان بر مردمان صولت یابد، برگزیند. (موسوی‌بغدادی، ۱۴۰۷: خطبه/۱۹۲)

عوامل یا موانع مربوط به نوع حکومت و شخصیت حاکم

با توجه به بحث قبلی که موانع هم‌دلی مربوط به مردم تحت سلطه حکومت دینی را ذکر کردیم؛ در این قسمت عواملی را بررسی می‌کنیم که مربوط به نوع حکومت و شخصیت حاکم است تا بتوانیم نتیجه بگیریم که مردمی با خصوصیات ذکر شده در بحث قبل در مواجهه با حکومتی دینی هم‌دلی نخواهند داشت. گرچه ممکن است عکس قضیه هم نگاه شود؛ یعنی مردمی خوب تصور کنیم که تحت سلطه حکومتی جابر هستند؛ ولی چنین موردی خیلی کم است چون مردم غالباً تحت تأثیر حکومت هستند و به عبارتی مردم بر دین ملوکشان هستند نه ملوک بر دین مردم. با این مقدمه است که ما حکومت را با اوصافی که مطابق نظام علوی است توصیف کرده‌ایم، و در مقابل مردم باید خودشان را سازگار کنند و الا همدلی اتفاق نمی‌افتد.

حق‌گرایی

اگر حاکم شخصیتی مانند علی(ع) بوده و دنبال حق‌جویی و حق‌طلبی باشد و حتی حاضر شود برای احیای حق مظلوم با تمام قوا در مقابل ظالم بایستد، طبیعی است که

نویسندگان، ۱۳۸۱: ۱۹۹)

فراری می‌دهد درست همان‌گونه که قرآن کریم در سوره اسراء/۳۰ می‌فرماید: گاه قرآن خواندن بر کسی بیشتر او را از آن گریزان می‌کند.

منظور از این آیه این نیست که قرآن سبب ضلالت است؛ بلکه مراد این است که آدمی که فساد را دوست دارد، از نفس دعوت به حق بیشتر در باطل فرو می‌رود. (جعفریان، ۱۳۸۶: ۲۳۲)

عدالت محوری

انسان‌ها غالباً در کمند کشش‌ها و جاذبه‌های مادی و دنیوی هستند. اگر کسی با تمتع‌های دنیوی خو کند و در بهره‌وری از متاع دنیا، رفاه‌زدگی را پیشه خود سازد جدانشدن از آن بسی دشوار خواهد بود. وقتی حکومت چهره‌های پرنفوذ و شخصیت‌های پرطمطراق را بر دیگران ترجیح ندهد؛ مخالفت‌های پنهانی را شروع کرده و عوام را - با پنهان‌کردن راز جدایی خود از حکومت - دنبال خود می‌کشاند. در این میان حضرت علی(ع) همیشه عدالت را بر هر امری ترجیح داده و از مصلحت‌های غیردینی اجتناب می‌نماید. (فروغی و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۴۲)

توجه به این امر لازم است که برخی اوقات اگر جامعه از معارف خالی شود حتی مخالف عدالت هم می‌شوند همان‌گونه که به خاطر عدل شدید علوی جنگ جمل را طراحی کردند. حتی ابن عباس در نامه‌ای به امام حسن نوشت:

مردم از آن‌روی پدرت را ترک کردند و به سوی معاویه رفتند که اموال را به تساوی میان‌شان تقسیم می‌کرد و آنان تحمل این امر را نداشتند. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۴۰ش:

۲۳/۱۶)

هرچه امام فریاد اصلاح سر می‌داد مردمی که با این هدف آمده بودند از او بیش‌تر فاصله می‌گرفتند. شگفت‌انگیز است که گاه فریاد اصلاح، بیشتر مردم را

عدم سنخیت میان شخصیت رهبر و مردم زمان

از جمله عواملی که سبب نافرمانی مردم و عدم همدلی آنان با رهبر می‌گردد، عدم سنخیت شخصیت رهبر با مردم است. در صورتی که رهبر دنبال صراط مستقیم توحید باشد و مردم را دعوت به سبقت الی‌الله نماید ولی مردم اصلاً حرکتی به سمت کمال نداشته باشند؛ بین آنان و رهبر هم‌دلی نخواهد بود و حتی دنبال طرد رهبری خواهند بود. در چنین جامعه‌ای برخلاف سنت جاری جوامع بشری که همواره مردم مظلوم واقع می‌شوند و حاکم ظالم، برعکس شده و حاکم مظلوم واقع می‌شود. به جای اینکه او امیری مردم را بر عهده بگیرد، آنها امیر او می‌شوند. نمونه بارز این امر در حکومت علوی دیده شد. مسئله دیگری که سبب عدم سنخیت شده، تفاوت نگرش است. اگر رهبر نگرش الهی دینی داشته باشد ولی مردم در چارچوب منافع قبیله‌ای‌شان محدود باشند، نخواهند توانست درک درستی از دغدغه‌های رهبر داشته باشند. چنین مردمی برای حاکمیت یافتن ارزش‌های اصیل اسلامی شمشیر نخواهند زد. حاکم مردم را برای خدا خواهد خواست، درحالی که مردم او را برای خود پیروی خواهند کرد که فرمود:

خواستنه من و شما یکسان نیست؛ من شما را برای خدا می‌خواهم و شما مرا به جهت خودخواهی خود دنبال می‌کنید. (موسوی‌بغدادی، ۱۴۰۷: خطبه/۱۳۶)

بدون شک آنچه موجب اتحاد واقعی میان انسان‌ها

خواص جامعه اندیشه‌سازی نکرده، بلکه پیرو اندیشه‌های مردم عادی باشند انتظاری جز شکست برای آن حکومت نیست.

بنابراین باید حکومت دینی تلاش کند سطح آگاهی و شعور دینی مردم را بالا برده و در مواردی با نشان دادن راه بهشت فضای جامعه را به چنان سمتی برود که مخالفان سعادت و طرفداران هوا و هوس نتوانند رخ نشان داده و مردم در پرتو درایت مسئولان با آرامش خیال، عامل به مبانی دینی و معنوی خویش باشند.

منابع

قرآن کریم

- آمدی تمیمی، سیف‌الدین (۱۳۸۹). *غررالحکم و دررالکلم*. ترجمه محمد علی (ع) انصاری قمی. قم: امام عصر. چاپ ۷.
- ابن ابی‌الحدید، عبدالله بن هبه‌الله (۱۳۷۵). *جلوه تاریخ در شرح موسوی بغدادی ابن ابی‌الحدید*. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی. چاپ ۲.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۷). *ترجمه و شرح موسوی بغدادی*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. چاپ ۴.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۶). *تاریخ و سیره سیاسی امیرمؤمنان علی (ع) بن ابی‌طالب*. قم: دلیل ما. چاپ ۴.
- رشاد، علی‌اکبر (۱۳۸۵). *دانشنامه امام علی (ع)*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. چاپ ۳.
- صغری‌فروشان، نعمت‌الله (۱۳۸۰). «مردم‌شناسی کوفه»، *نشریه موعود*. شماره ۲۵، ص ۱۰/۱۲.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۳۲). *تاریخ الطبری*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- عبدربه اندلسی، محمد (۱۳۱۷ق). *العقد الفرید*. تحقیق عبدالمجید الترحینی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- فروغی، و دیگران (۱۳۷۹). *مشکلات حکومت امام علی (ع)*. مشهد: امام محمد باقر.
- قائمی، علی (۱۳۷۹). *عوامل ضد انقلاب در حکومت*

می‌شود، اتحاد در هدف و راه رسیدن به آن است. اگر هدف آعلای حیات حاکم با مردم یکسان نباشد هم‌دلی ایجاد نمی‌شود. هدف آعلای حاکم ورود به جاذبه الهی است در حالی که هدف مردم خوشی‌ها و لذائذ زندگی طبیعی است. این دو هدف‌گیری جدایی بین حاکم و مردم ایجاد می‌کند به حدی که امام برای جهاد آماده می‌شود ولی مردم آماده نمی‌شوند.

بحث و نتیجه‌گیری

انسان موجودی است اجتماعی و کمال‌طلب. پس اگر بخواهد به کمال برسد باید در اجتماع راه کمال او فراهم آید. طریق کمال در اجتماع هم در پرتو حکومتی است که قوانین را به صلاح انسان وضع و اجرا کند. قوانین در صورتی اجرا خواهد شد که حکومت قدرت اجرا داشته باشد. اجرای قوانین در ذیل سایه زور و زر و شمشیر ممکن است ولی عمق و دوام ندارد. بنابراین باید بین حکومت و مردم هم‌دلی برقرار باشد تا قوانین به بهترین نحو اجرا گردد. نبود هم‌دلی ممکن است به خاطر غرق شدن مردم در زرق و برق دنیا، فاصله گرفتن از ارزش‌ها و کنارگذاشتن اولیاء الهی باشد که اینها سبب تن‌پروری، عافیت‌طلبی و روحیه ضعیف و افکار پوسیده گشته و در مقابل برنامه‌های اصلاحی به زودی مقاومت خود را از دست می‌دهند.

از طرفی اگر حاکم بخواهد برنامه‌های سعادت انسان را به درستی اجرا کند باید مردم با او در هدف و راه رسیدن به آن متحد باشند. اگر مردم در مقابل حق و عدالت ایستادگی کنند؛ سختی بین آنان و حاکم از بین‌رفته، نه تنها در راه تحقق آرمان‌های حکومت قدمی برنخواهند داشت، بلکه اگر گوشه عزلت‌نگیرند، در مقابل حکومت خواهند ایستاد و چون راه‌کارهای عادلانه حکومت را مخالف هوس‌های نامشروع خود می‌یابند به دامان مخالفان خواهند غلتید. چراکه اگر در حکومتی،

- علی(ع). قم: شفق.
- گروهی از نویسندگان (۱۳۸۱). حکومت علوی، بنیان‌ها و چالش‌ها. قم: دبیرخانه خبرگان.
- محمدی‌ری‌شهری، محمد (۱۳۷۹). میزان‌الحکمه. قم: دارالحدیث.
- مهریزی، مهدی (۱۳۹۱). سیاست نامه امام علی(ع). قم: دارالحدیث. چاپ ۲.
- مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۳۷۹). پیام امام شرح تازه و جامعی بر موسوی بغدادی. تهران: دارالکتب الاسلامیه. چاپ ۱.
- فرهنگی قدر ولایت (۱۳۸۰). خواص و لحظه‌های تاریخ ساز. تهران: قدر ولایت. چاپ ۲.
- موسوی‌بغدادی، ابوالحسن محمدبن حسین بن موسی (سید رضی) (۱۴۰۷ ق). موسوی بغدادی. تصحیح صبحی صالح. قم: مؤسسه دارالهجره.
- مهریزی، مهدی؛ ربانی، هادی (۱۳۸۰). امام علی(ع) از نگاه دانشوران. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ ۱.
- یزدان‌دوست، حسینعلی (۱۳۸۹). "علی(ع)"، فریاد عدالت". نشریه بشری، شماره ۸۷.
- یزدان‌پرست، حمید (۱۳۸۸). "امام علی(ع)". هشتاد و هشت مقاله تاریخی، روایی، عرفانی و ادبی درباره امیرالمؤمنین، تهران: اطلاعات.
- نصری، عبدالله (۱۳۸۸). انسان الهی، تحلیل شخصیت امام علی(ع) از دیدگاه علامه جعفری. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.